

المسيح يسوع كاهن الله الى الأبد

¹لَأَنَّ مَلَكِي صَادِقَ هَذَا، مَلِكِ سَالِيمٍ، كَاهِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ، الَّذِي اسْتَقْبَلَ إِبْرَاهِيمَ رَاجِعاً مِنْ كَثْرَةِ الْمُلُوكِ وَبَارَكَهُ،² الَّذِي قَسَمَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ عَشْرًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، الْمُتَرَجِّمُ أَوَّلًا: مَلِكِ الْبَرِّ، ثُمَّ أَيْضًا: مَلِكِ سَالِيمٍ، أَيَّ مَلِكِ السَّلَامِ،³ يَلَا أَبَ، يَلَا أُمَّ، يَلَا نَسَبٍ، لَا بَدَاءَةَ أَيَّامٍ لَهُ وَلَا نِهَائَةَ حَيَاةٍ بَلْ هُوَ مُشَبَّهٌ بِابْنِ اللَّهِ، هَذَا يَبْقَى كَاهِنًا إِلَى الْأَبَدِ.⁴ ثُمَّ أَنْظَرُوا مَا أَعْطَاهُ هَذَا الَّذِي أَعْطَاهُ إِبْرَاهِيمُ، رَئِيسُ الْآبَاءِ، عَشْرًا أَيْضًا مِنْ رَأْسِ الْعَتَائِمِ.⁵ وَأَمَّا الَّذِينَ هُمْ مِنْ بَنِي لَآوِي، الَّذِينَ يَأْخُذُونَ الْكَهَنُوتَ، فَلَهُمْ وَصِيَّةٌ أَنْ يُعَسِّرُوا الشَّعْبَ بِمُقْتَضَى النَّامُوسِ، أَيَّ إِخْوَتِهِمْ، مَعَ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا مِنْ صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ.⁶ وَلَكِنَّ الَّذِي لَيْسَ لَهُ نَسَبٌ مِنْهُمْ، قَدْ عَسَّرَ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكَ الَّذِي لَهُ الْمَوَاعِيدُ.⁷ وَيَذُونَ كُلَّ مُسَاهِرَةٍ الْأَصْغَرِ يُبَارِكُ مِنَ الْأَكْبَرِ.⁸ وَهَذَا أَتَأَسُّ مَائِثُونَ يَأْخُذُونَ عَشْرًا، وَأَمَّا هَذَا فَالْمَشْهُودُ لَهُ بِأَنَّهُ حَيٌّ.⁹ حَتَّى أَقُولَ كَلِمَةً، إِنَّ لَآوِي أَيْضًا، الْآخِذَ الْأَعْشَارَ، قَدْ عَسَّرَ بِإِبْرَاهِيمَ،¹⁰ لَأَنَّهُ كَانَ بَعْدُ فِي صُلْبِ أَبِيهِ حِينَ اسْتَقْبَلَهُ مَلَكِي صَادِقٍ.

¹¹فَلَوْ كَانَ بِالْكَهَنُوتِ الْلاَوِيِّ كَمَالًا، إِذِ الشَّعْبُ أَحَدَ النَّامُوسِ عَلَيْهِ، مَاذَا كَانَتِ الْحَاجَةُ بَعْدُ إِلَى أَنْ يَقُومَ كَاهِنٌ آخَرُ عَلَى رُتْبَةِ مَلَكِي صَادِقٍ وَلَا يُقَالُ عَلَى رُتْبَةِ هَارُونَ؟¹² لَأَنَّهُ إِنْ تَغَيَّرَ الْكَهَنُوتُ قِبَالِصَّرُورَةٍ يَصِيرُ تَغْيِيرٌ لِلنَّامُوسِ أَيْضًا.¹³ لَأَنَّ الَّذِي يُقَالُ عَنْهُ هَذَا، كَانَ شَرِيكًا فِي سَبْطٍ آخَرَ لَمْ يَلِزِمَ أَحَدٌ مِنْهُ الْمَذْبَحَ، فَإِنَّهُ وَاضِحٌ أَنَّ رَبَّنَا قَدْ طَلَعَ مِنْ سَبْطِ يَهُودَا الَّذِي لَمْ يَتَكَلَّمْ عَنْهُ مُوسَى شَيْئًا مِنْ جِهَةِ الْكَهَنُوتِ.¹⁵ وَذَلِكَ أَكْثَرُ وَضُوحًا أَيْضًا إِنْ كَانَ، عَلَى شِبْهِ مَلَكِي صَادِقٍ، يَقُومُ كَاهِنٌ آخَرُ¹⁶ قَدْ صَارَ لَيْسَ بِحَسَبِ نَامُوسِ وَصِيَّةٍ جَسَدِيَّةٍ بَلْ بِحَسَبِ قُوَّةٍ حَيَاةٍ لَا تَزُولُ،¹⁷ لَأَنَّهُ يَشْهَدُ: "أَنْتَ كَاهِنٌ إِلَى الْأَبَدِ عَلَى رُتْبَةِ مَلَكِي صَادِقٍ".

¹⁸فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِنْطِلَالُ الْوَصِيَّةِ السَّابِقَةِ مِنْ أَجْلِ صَفَافِهَا وَغَدَمِ نَفْعِهَا،¹⁹ إِذِ النَّامُوسُ لَمْ يُكْمَلْ شَيْئًا، وَلَكِنْ يَصِيرُ إِحْثَالٌ رَجَاءٍ أَفْضَلَ بِهِ تَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ.²⁰ وَعَلَى قَدَرِ مَا إِنَّهُ لَيْسَ يَذُونَ قَسَمٍ، لَأَنَّ أَوَّلِيكَ يَذُونَ قَسَمٍ قَدْ صَارُوا كَهَنَةً، وَأَمَّا هَذَا فَيُقَسَّمُ مِنَ الْقَائِلِ لَهُ: "أَقَسَمَ الرَّبُّ وَلَنْ يَنْدَمَ: أَنْتَ كَاهِنٌ إِلَى الْأَبَدِ عَلَى رُتْبَةِ مَلَكِي صَادِقٍ"،²² عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ قَدْ صَارَ يَسُوعُ صَامِنًا لِعَهْدٍ أَفْضَلَ.²³ وَأَوَّلِيكَ قَدْ صَارُوا كَهَنَةً كَثِيرِينَ لَأَنَّ الْمَوْتَ

مسيح كاهن بهتر از ملكی صدق

¹زیرا این ملكی صدق، پادشاه سالیوم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد.² و ابراهیم نیز از همه چیزها ده یک بدو داد؛ که او اول ترجمه شده: پادشاه عدالت است، و بعد: ملک سالیوم نیز، یعنی پادشاه سلامتی.³ بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب‌نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دایمی می‌ماند.⁴ پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، ده یک بدو داد.⁵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهنات را می‌یابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت ده یک بگیرند، یعنی از برادران خود، با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند.⁶ لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم ده یک گرفته و صاحب وعده‌ها را برکت داده است.⁷ و بدون هر شبهه، کوچک از بزرگ برکت داده می‌شود.⁸ و در اینجا مردمان مردنی ده یک می‌گیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده می‌شود.⁹ حتی آنکه گویا می‌توان گفت که، بوساطت ابراهیم از همان لاوی که ده یک می‌گیرد، ده یک گرفته شد،¹⁰ زیرا که هنوز در صلب پدر خود بود، هنگامی که ملک‌یصدق او را استقبال کرد. کاهن دیگری همانند ملک‌یصدق.

¹¹و دیگر اگر از کهنات لاوی کمال حاصل می‌شد (زیرا قوم شریعت را بر آن یافتند)، باز چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رتبه ملک‌یصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟¹² زیرا هر گاه کهنات تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد.¹³ زیرا او که این سخنان در حق وی گفته می‌شود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است.¹⁴ زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود، که موسی در حق آن سبط از جهت کهنات هیچ نگفت.¹⁵ و نیز بیشتر مبین است از اینکه، به مثال ملک‌یصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید،¹⁶ که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود، بلکه به قوت حیات غیرفانی.¹⁷ زیرا شهادت داده شد که: تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک‌یصدق.

مَنْعَهُمْ مِنَ التَّبْعَاءِ،²⁴ وَأَمَّا هَذَا، فَلَا تَهْتَفِ إِلَى الْأَبَدِ، لَهُ كَهَنُوتٌ لَا يَزُولُ.²⁵ فَمِنْ تَمَّ يَقْدِرُ أَنْ يُخَلِّصَ أَيْضاً إِلَى التَّمَامِ، الَّذِينَ يَتَقَدَّمُونَ بِهِ إِلَى اللَّهِ، إِذْ هُوَ حَيٌّ فِي كُلِّ حِينٍ لِيَشْفَعَ فِيهِمْ.²⁶ لِأَنَّهُ كَانَ يَلِيقُ بِنَا رَئِيسُ كَهَنَةٍ مِثْلُ هَذَا، قُدُّوسٌ، بِلَا شَرٍّ وَلَا دَنَسٍ، قَدْ انْفَصَلَ عَنِ الْخَطَايَا وَصَارَ أَعْلَى مِنَ السَّمَاوَاتِ،²⁷ الَّذِي لَيْسَ لَهُ اضْطِرَازٌ كُلَّ يَوْمٍ، مِثْلُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ، أَنْ يُقَدِّمَ ذَبَائِحَ أَوَّلًا عَنْ خَطَايَا نَفْسِهِ ثُمَّ عَنْ خَطَايَا الشَّعْبِ، لِأَنَّهُ فَعَلَ هَذَا مَرَّةً وَاحِدَةً إِذْ قَدَّمَ نَفْسَهُ.²⁸ فَإِنَّ التَّامُوسَ يُقِيمُ أُنَاساً بِهِمْ صَعْفُ رُؤَسَاءِ كَهَنَةٍ، وَأَمَّا كَلِمَةُ الْقِسْمِ الَّتِي بَعْدَ التَّامُوسِ فَتُقِيمُ ابْنًا مُكَمَّلًا إِلَى الْأَبَدِ.

¹⁸ زیرا که حاصل می‌شود، هم تسخ حکم سابق بعثت ضعف و عدم فایده آن ¹⁹ (از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی‌گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتر، که به آن تقرب به خدا می‌جویم. ²⁰ و بقدر آنکه این بدون قسم نمی‌باشد. ²¹ زیرا ایشان بی‌قسم کاهن شده‌اند و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید: خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی، بر رتبه ملک‌صدق. ²² به همین قدر نیکوتر است آن عهده‌ی که عیسی ضامن آن گردید. ²³ و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است. ²⁴ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهنات بی‌زوال دارد. ²⁵ از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد، چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند. ²⁶ زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قُدوس، و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده، ²⁷ که هر روز محتاج نباشد به مثال آن رؤسای کهنه، که اول برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذارند، چونکه این را یک بار فقط بجا آورد، هنگامی که خود را به قربانی گذرانید. ²⁸ از آنرو که شریعت مردمانی را که کم‌زوری دارند کاهن می‌سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالآباد کامل شده است.